

The character of Imam Ali (peace be upon him) in the poetic and mystical literature of Sunnis

Ahmad Abedi¹ | Mohammad Reza Afrogh²

1. Ahmad Abedi, Associate Professor of Qom University, Iran; Email: Ut.qom.ir9@abdie39

2. Mohammad Reza Afrogh, PhD in Religions and Mysticism, Lorestan, Payam Noor University (corresponding author); Email: AFROGH12@GMAIL.COM

ARTICLE INFO

ABSTRACT

We have always looked at the character of Imam Ali, the Leader of the Faithful,

ARTICLE INFO

ABSTRACT

Article History:

Received April 24, 2023

Revised June 13, 2023

Accepted July 14, 2023

Keywords:

Imam Ali,
Sunnis,
Poetry,
the literature,
Liberal

from the points of view of his scholars and admirers, and perhaps this illusion has arisen that we, the Shiites, the lovers and admirers of that Imam, have attributed to him all these sublime qualities and all these superhuman qualities. In this research, we use a descriptive-analytical method to look at the lofty and exalted position of the pious teacher Imam Ali, especially in the form of poetry, which is the universal and expressive language of humans, from the perspective of researchers, literary friends, and Sunni scholars. Enlightened individuals and free thinkers among the Sunnis, in harmony with the Shias and lovers of that Imam, have paid respect and bowed their heads to the sacred realm of Imam Ali, the Commander of the Faithful, both in prose and poetry.

سیمای امام علی علیه السلام در ادبیات منظوم و عرفانی اهل سنت

احمد عابدی^۱ | محمد رضا افروغ^۲

۱. احمد عابدی، دانشیار دانشگاه قم، ایران؛ abdie39@ut.qom.ir

۲. محمد رضا افروغ، دکترای ادیان و عرفان، لرستان، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)؛ Afrogh12@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵

کلیدواژه:

امام علی علیه السلام،

اهل سنت،

شعر،

ادبیات،

آزاداندیشی

همواره سیمای حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام را از نگاه دانشمندان و شیفتگان حضرتش نگریسته ایم و چه بسا این توهم پدید آمده باشد که این همه صفات متعالی و این همه خصوصیات فرا انسانی را، ما شیعیان، محبان و دلدادگان آن حضرت به ایشان نسبت داده ایم. ما در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی بر آنیم که از نگاه محققان، ادب دوستان و علمای اهل سنت به جایگاه رفیع و والای مولای متقیان امام علی علیه السلام بالاخص در قالب شعر که زبان جهانی و رسای انسان هاست بپردازیم. فرهیختگان و آزاداندیشان اهل سنت همسو با شیعیان و محبان آن حضرت چه در قالب نثر و چه نظم نسبت به ساحت مقدس حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام ادای احترام کرده و سر تعظیم فرو آورده اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام کمالات معنوی و ابعاد وجودیشان ناشی از برخورداری از ارزش های والای انسانی و دوری از گناه و تقوی الهی که عجین گشته با عبودیت خالصانه در برابر خداوند متعال و تواضع و مواسات با حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. القاب و عناوین آقا امیرالمومنین امام علی علیه السلام نزد محققان، ادب دوستان و علمای اهل سنت؛ قوت و قدرت کلام امام علی علیه السلام، دلاوری و جوانمردی، شجاعت و بخشندگی، زهد و صدق و گذشت امام علیه السلام و همچنین مصداق نزول آیه ایثار و ستایش قرآن از امام علی علیه السلام در مورد بخشیدن انگشتری به فقیر در هنگام رکوع، خوابیدن آقا علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ليله المیبت و ... البته این مطالب که عمدتاً بر منابع روای اهل سنت تکیه دارند، دارای تشابهاتی فراوان با مبانی فکری و ادبی شیعی نیز می باشند. شاید این پرسش مطرح شود که علت پرداختن به بررسی سیمای حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام در ادبیات منظوم اهل سنت چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت اولاً: نزدیکی افکار، عقاید و ایدئولوژی دینی خود زمینه ساز نزدیکی و تقرب احساس و عواطف می گردد و راه جستجوی حقیقت را روشن تر می سازد و ثانیاً: گواهی مخالف و گاه دشمن بهترین سند بر حقانیت و صداقت است. بنابر این با توجه به آنچه بیان شد چند پرسش اساسی و بنیادین در ارتباط با بررسی سیمای آقا امیرالمومنین امام علی علیه السلام در فضای ادبی و منظوم اهل سنت مطرح می گردد:

۱. آیا زبان شعر و یا حتی نثر فرهیختگان اهل سنت در ستایش آقا امیرالمومنین امام علی علیه السلام اهتمام و کوششی سزاوار داشته است؟
۲. آیا همسویی و همخوانی اشعار بزرگان اهل سنت همگام و همراه مبانی فکری و ادبی شیعی می باشد؟
۳. جایگاه حضرت امیرالمومنین امام المتقین امام علی علیه السلام در متون ادبی اهل سنت چگونه است؟

زبان شعر، زبان رسا و شگفت آوری است. بسا شاعران که در قالب یک بیت، تحولی شگرف در مخاطبین خود ایجاد می کنند و به ضلالت رفته ای را ناگهان به خود آورده، و به

سوی نور، هدایت می نماید. کسی نیست که این حالات ویژه، مخصوص و استثنایی را برای این زبان، انکار کند. در تفهیم همین امر است که نظامی می گوید:

«قافیه سنجان که سخن برکشند گنج دو عالم به سخن در کشند.»
(برقی، ۱۳۸۷، ۲۵۴)

بر این اساس، ما در این پژوهش نگاهی اجمالی و گذرا به اشعاری که شاعران اهل سنت در مدح و منقبت امام علی علیه السلام سروده اند، خواهیم داشت. در اینجا لازم است بیان شود که؛ اهتمام و رویکرد اهل تسنن نسبت به مناقب و مصائب اهل بیت علیهم السلام، متأثر از دو عامل برجسته است، ۱) تمایل عالمان بزرگ اهل سنت، بر محور محبت اهل بیت علیهم السلام و ۲) شرایط و اوضاع سیاسی زمان حیاتشان. محدثان و محققان اهل تسنن زیادی فضایل خاندان پیامبر را انکار نکرده و این روایات را در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند که البته نام تعدادی از آنان در کتاب‌های رجال اهل سنت مانند میزان الاعتدال ذهبی، متهم به تشیع شده‌اند. ازجمله آن‌ها می‌توان از احمد بن حنبل، امام مذهب حنبلی نام برد که در دو کتاب خود مسند و فضائل الصحابه، احادیث بی‌شماری، درباره فضائل اهل بیت آورده است. همچنین محمد بن جریر طبری دانشمند بزرگ جهان اسلام، که اقدام به جمع‌آوری طرق حدیث غدیر کرده است. همچنین کتابهای بسیاری در بیان فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام و به الخصوص جایگاه ویژه امیرالمومنین امام علی علیه السلام چه در نثر و چه در قالب نظم به رشته تحریر در آمده است، که می‌توان از کتب شیخ سلیمان قندوزی حنفی با عنوان ینابیع الموده، از نورالابصار شبلنجی، از فرائد السمطين حموی، صواعق محرقه از ابن حجر مکی و... نام برد.

الف) جایگاه اهل البیت در کلام اهل سنت

آن کس که نسبت به شخصیت والای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل البیت ایشان معرفت پیدا کند و به دریای علوم و معارف، و به قدرت و ولایت آنان بنگرد به پیروزی بزرگ و سعادت ابدی نائل آمده و تمام خوبی‌ها از آن او گشته است. ابی نعیم در حلیه الاولیاء از قول امام علی علیه السلام و هیثمی در مجمع الزوائد از سلمان (ره) و همچنین ابن حجر در صواعق محرقه آورده اند که آقا امیرالمومنین امام علی علیه السلام فرمودند:

«احدی از بشر هم سنگ اهل البیت نیست و نسبت رسول خدا ﷺ به کل بشر همانند سر به بدن و اهل بیت نسبت به رسول خدا ﷺ همانند جایگاه چشم نسبت به سر است؛ همانطور که بدن هدایت نمی شود مگر به وسیله سر، لذا سر هم هدایت نمی شود مگر به واسطه چشم و در هر عصری از اعصار مردان عادل از اهل بیت من خواهند بود که تحریف گمراهان و آبروی کسانی که بی دینی را داخل دین می کنند برده، اعمال سلیقه های جاهلان را از دین دور می سازند.» (ابی نعیم حافظ، ۱۳۵۱، ۷: ۲۰۱)

همچنین است آنچه ابن حجر در صواعق المحرقة از احمد بن حنبل، محاملی، مخلص و ذهنی از عایشه روایت کرده است که گفت:

«رسول خدا ﷺ فرمودند: جبرئیل می گفت: من مشارق و مغارب زمین را زیر و رو کردم مردی بالاتر از محمد ﷺ نیافتم و باز جستجو کردم، دودمانی شریف تر از بنی هاشم ندیدم. (هیثمی، ۱۳۱۴، ۱۳)

ثعلبی در قصص الانبیاء می گوید:

«باب پنجم در بیان آراستگی ها و زینت های کره زمین و همینطور می شمارد تا می رسد به انبیاء که یکی از زینت های برجسته زمین سلسله جلیله انبیاء است، و خداوند این انبیاء را زینت داد با چهار پیغمبر: ابراهیم خلیل الله، موسی کلیم الله، عیسی وجیه الله و محمد حبیب الله؛ و پنجم از زینت های زمین آل محمد ﷺ است که عبارتند از علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام.» (ثعلبی، ۱۲۹۴، ۱۴)

حقیقت امر این است که عشق و علاقه به اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ ریشه در ایمان دینی مسلمانان دارد و ابراز محبت به آن حضرات، در بین مسلمانان آن اندازه گسترده و فراگیر است که با اطمینان کامل می توان گفت که دوستی با اهل بیت علیهم السلام یکی از وجوه اشتراک و اتحاد همه مذاهب اسلامی قلمداد می شود. عشق و ولای آن حضرات اختصاص به مذهبی خاص ندارد؛ بلکه امت اسلامی اعم از اهل تسنن و تشیع به ایشان هم به لحاظ وصل به پیامبر ﷺ و هم به لحاظ فضائل شخصی عشق می ورزند و با نوشتن کتاب و

مقاله و اقتدای در رفتار، این عشق را ابراز داشته و چنین اظهار علاقه ای را سبب تقرب به پیشگاه خداوند متعال می دانند و برای آن، اجر و پاداش اخروی را انتظار داشته و دارند.

ابن حجر در کتابش «الاصابه» از تفسیر ابوالشیخ از طریق قیس بن براء از عبدالله بن بدر از پدرش روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«هر کس می خواهد عمرش طولانی شود و از آن چه خدا روزی اش کرده خیر ببیند به اهل البیت من نیکی رساند، که هر کس جانشین من در آنان نشود عمرش ناقص خواهد شد و روز قیامت با روی سیاه مرا خواهد دید، و البته این روایت را متقی نیز در کنز العمال آورده است.» (ابن حجر، ۱۱۵۳ ق، ۱: ۱۴۴)

همچنین خطیب در تاریخ بغداد گفته است سول خدا ﷺ فرمود:

«شفاعت من برای شیعیان از امت من است آن ها کسانی هستند که اهل البیت مرا دوست دارند.» (خطیب بغدادی، ۱۳۴۹، ۱۲: ۲۳)

در باب این مهم که اهل البیت علیهم السلام امان و پناه امت اسلامی هستند فضایل بسیاری را محدثان اهل سنت آورده اند از جمله: حاکم در مستدرک الصحیحین از ابن عباس روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند:

«ستارگان امان برای اهل زمینند از غرق شدن، اهل بیت من نیز امان امت اند از اختلاف، پس هر قبیله از عرب که با اهل بیت من دریافتند، دچار اختلاف گشته حزب ابلیس می شوند، این حدیث را ابن حجر نیز در صواعق آورده و آن را صحیح دانسته است.» (حاکم نیشابوری، ۱۳۲۴، ۳: ۱۴۹)

همچنین است ابی نعیم در حلیه الاولیاء و هیثی در مجمع الزوائد، آورده اند که از ابن عباس روایت شده که گفت:

«وقتی پسر صفیه، عمه رسول خدا ﷺ از دنیا رفت بر او گریه کرد، صدایش به صیحه بلند شد، رسول خدا ﷺ نزدش آمد و فرمود: عمه جان چرا این قدر می گری؟ گفت: آخر پسر مرده، فرمود: هر کس در اسلام داغ فرزند ببیند و صبر کند خداوند برایش در بهشت قصری می سازد، صفیه ساکت شد و رفت؛ در راه به عمر بن خطاب برخورد، عمر به وی زخم زبان زد و گفت: صدای

گریه ات را شنیدم؛ قرابت تو با رسول خدا ﷺ هیچ فایده‌ی برایت نداشت، صفیه دوباره گریه را سر داد، رسول خدا ﷺ شنید، از آن جا که بسیار دوستش می داشت و احترامش میکرد دوباره به سراغش رفت، پرسید: عمه جان بعد از آن مژده که به تو دادم هنوز می گریی؟! گفت: این بار گریه ام برای فرزندم نیست، برای زخم زبانی است که عمر به من زد و چنین و چنان گفت، رسول خدا ﷺ عصبانی شد و فرمود: ای بلال، مردم را برای نماز دعوت کن، مردم همه جمع شدند رسول خدا به منبر رفت و فرمود: چه می شود مردمی را که می پندارند قرابت من برای کسی فایده ندارد؟ هر سبب و نسیبی در روز قیامت منقطع است الا سبب و نسب من که در دنیا و آخرت گسیخته نمی شود.» (ابی نعیم، ۱۳۵۱، ۷: ۳۱۴)

ب) سیمای امام علی علیه السلام در متون نثر عرفانی اهل سنت

از مهمترین منابع شناخت عظمت امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام، سخنان و روایات علما و دانشمندان اهل سنت است. نخستین کسی که در باب مناقب و فضائل سید الحکما و امام العرفا آقا امام علی علیه السلام سخن گفته است خداوندگار عالمیان است که در آیات قرآن مجید به کرات از ایشان و خاندان پاکش تعریف و ستایش نموده است. دومین عظمت والا حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی ﷺ است که در هر جا و مکانی نکته ای در مجد و عظمت آقا علی علیه السلام فرموده اند که هر نکته دریائی از معنا و معرفت در خود داشته و هزار چراغ راه برای اهل تفکر و تدبر بوده است.

حال با عنایت به به موضوع بخش کوچکی از اقوال و روایات بزرگان اهل سنت را که در متون روایی و ادبی بارها آمده است بررسی میکنیم. مستملی بخاری، نگارنده کتاب «شرح التعرف لمذهب التصوف» که در سال ۴۳۴ ق وفات یافت است، ضمن اینکه ناصبیان را به خاطر بد گویی اهل البیت علیه السلام بسیار نکوهش می کند، می گوید:

«اهل البیت را بد مگوئید خاصه علی علیه السلام را که رسول ﷺ گفت مر او را: «انت منی بمنزله هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی». و نیز گفت: «من کنت مولاه فعلی مولاه» و صاحب ذوالفقار بود و شمشیر دین بود و زوج بتول بود و پدر

شبر و شیر بود و آن بود که پیغمبر ﷺ گفت: «ای علی تو را دوست ندارد مگر مومن پرهیزگار و دشمن ندارد مگر منافق بدبخت» و مر فاطمه علیها السلام را گفت: «هی بضعه منی»، فاطمه علیها السلام پاره تن من است و مر حسن علیها السلام و حسین علیها السلام را گفت: «شما آقای جوانان اهل بهشتید». و...» (بخاری، ۱۳۶۳، ۴۶۲-۵۴۵)

علی بن عثمان هجویری که حنفی مذهب بود و از عرفای قرن پنجم هجری قمری است در بیان مناقب اهل البیت علیهم السلام چنین می گوید:

«اگر جمله اهل البیت علیهم السلام را یاد کنم و مناقب یک یک بر شمرم، این کتاب بل کتب بسیار، حمل عشر عشیری از آن نکند. پس این مقدار کفایت بود هدایت قومی را که عقل ایشان را لباس ادراک باشد از مریدان و منکران این طریقت.» (هجویری، ۱۳۸۳، ۱۱۸)

او در بیان آقا امام علی علیهم السلام چنین شروع می کند:

«برادر مصطفی ﷺ و غریق بحر بلا و حریق تار ولا و مقتدای اولیاء و اصفیا.» (هجویری، ۱۳۸۳، ۱۰۱).

سپس در مقام معنوی حضرت با استناد به سخن جنید بغدادی چنین می نگارد:

«او را اندر این طریق شانی عظیم و درجتی رفیع است و اندر دقت عبارت از اصول حقایق حظی تمام داشت. تا حدی که جنید گفت: شیخ ما اندر بلا کشیدن علی مرتضی علیهم السلام است، یعنی اندر علم و معاملت امام این طریقت علی علیهم السلام است. از آن که علم این طریقت را اهل این، اصول گویند و معاملاتش بجمله بلا کشیدن است.» (همان، ۱۰۲)

ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری که مذهب شافعی داشت و در اختلاف مذهبی شرکت می جست. در رساله قشیریه می گوید:

«روزی امیرالمومنین علی مرتضی علیهم السلام بگریست، گفتند: چراست این گریستن؟ گفت: «هفت روز است تا هیچ مهمان به خانه من نیامده است.» (قشیری، ۴۱۴، ۱۳۸۵)

در باب صبر و بردباری می گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

«صبر از ایمان به منزلت سر است از تن و ایضاً فرمود: صبر مرکبی است که هرگز به سر نیاید.» (همان، ۲۱۸)؛ از رؤیم حکایت کنند که می گفت از امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام حکایت کنند که آواز ناقوس به گوش وی آمد، یاران را گفت دانید که این ناقوس چه می گوید؟ گفتند ندانیم. گفت: می گوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ حَقَّ أَنْ الْمَوْلَى صَمَدٌ بَقِی.» (همان، ۶۱۶)

خواجه عبدالله انصاری عارف معروف قرن پنجم در طبقات الصوفیه می گوید: «علی بن ابی طالب علیه السلام گفت: ار مرا اختیار دهند که در بهشت شو یا در مسجد. من در مسجد شوم که بهشت آن من آید بنزدیک او و مسجد آن او آید بنزدیک من.» (انصاری، ۱۳۸۶، ۲۰۵)

امام محمد غزالی از عرفا و دانشمندان قرن پنجم هجری و صاحب چندین تالیف معروف، در کیمیای سعادت می گوید:

«اخلاق وقتی مبتنی بر اندیشه دینی- عرفانی باشد سعادت انسان را رقم می زند و چون این کُناب را بعد از تحولات روحی و معنوی خویش نگاشته است نتیجه اندیشه ها و آرای او را می توان در این اثر مطالعه کرد. در این اثر هر جا سخن از اخلاق و معنویت و فضائل بلند اخلاقی باشد نام حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام نیز بسیار می آید. روایت می کند که خداوند میان جبرئیل و میکائیل برادری می افکند و از آنان می خواهد یکی عمر بر دیگری ایثار کند و هیچک حاضر به این کار نمی شوند و خداوند به وجود حضرت علی علیه السلام که جان برای رسول صلی الله علیه و آله و سلم ایثار می کند، بر فرشتگان مباحثات می نماید.» (غزالی، ۱۳۸۶، ۲: ۱۷۴)

و درباره نماز می گوید:

«علی علیه السلام چون اندر نماز خواستی شد، لرزه بر وی افتاد و گونه روی وی بگردیدی و گفتمی که: آمد وقت امانتی که بر هفت آسمان و زمین عرضه کردند و طاقت آن نداشتند.» (همان، ۱: ۱۶۶)

همچنین درباره عید امام علی علیه السلام آگاهی می دهند که: علی علیه السلام قومی را دید آراسته

گفت: این چیست؟ گفتند: این روز عید ایشان است. گفت: «هر روز که معصیت نکنیم عید ماست.» (همان، ۱: ۵۶۶)؛ غزالی می گوید:

«در پوشاک نیز امام بسنده به جامه ای معمولی داشته اند. می گوید: امیرالمومنین علی علیه السلام جامه ای کهنه داشت مختصر، با وی عتاب کردند، گفت: دل بدین خاشع شود و دیگران اقتدا کنند و درویشان را دل خوش بود.» (همان، ۲: ۱۷۱)

امام علی علیه السلام به صورت عملی راه فریفته نشدن از ستایش دیگران را نشان می دهد و بیان می دارد که بس ثناها که قلبی نیست و فقط زبانی است. علی ابن ابیطالب علیه السلام را ثنا گفتند، گفت: «یا رب مرا مگیر بدانچه همی گویند و بیامرز آنچه از من نمی دانند و مرا بهتر از آن کن که ایشان همی پندارند.» (همان، ۲: ۱۰۵)

رشید الدین ابوالفضل میبیدی در کشف الاسرار و عدّة الأبرار که از کهن ترین تفاسیر عرفانی بر کلام الله مجید است، بارها سیمای امام علی علیه السلام را در آیات نورانی قرآن کریم به تصویر می کشد. در تفسیر آیه ۱۳ از سوره دهر یا انسان، روایتی از ابن عباس در مقام امیر المومنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام می آورد که بسیار زیباست:

«از ابن عباس روایت شده است که: چون اهل بهشت در بهشت جای گرفتند ناگه نوری دیدند همچون نور خورشید که بهشت با آن روشن شد. اهل جنت رضوان بهشت را پرسیدند: پروردگار ما گفت: در آن (بهشت) خورشید و سرما نمی بینند. رضوان به آنان گفت این نور ماه و خورشید نیست لکن نور خنده فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام است که بهشت را روشن کرده است و در این باب خداوند تعالی سوره هل اتی علی انسان... را نازل کرد در شان آن بزرگواران.» (میبیدی، ۱۳۶۱، ۱۰: ۳۲۳)

میبیدی پس از بیان مفصل اطعام مسکین، یتیم و اسیر از سوی آقا علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و فرزندان کریمش؛ می گوید حال که سخن از روابط خانوادگی حضرت امیر علیه السلام به میان آمد، داستان ازدواج امام متقیان با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را در ذیل آیه ۵۴ از سوره فرقان باز می خوانیم:

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا.» ابن سیرین گفت:

«این آیت در شان مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام فرود آمد که مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم دختر

خویش یعنی فاطمه علیها السلام را به زنی به علی علیه السلام داد. و البته علی علیه السلام پسر عم وی

بود و شوهر دخترش هم نسب بود و هم صهر. و بعد شروع می‌کند قصه تزویج حضرت فاطمه علیها السلام و امام علی علیه السلام را بسیار زیبا و دلنشین و البته به تفصیل که: مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم روزی در مسجد آمد شاخی ریحان به دست گرفته؛ سلمان را گفت: یا سلمان رو علی را بخوان. رفت و گفت: یا علی آجب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. آقا علی گفت: یا سلمان رسول خدا را در این ساعت چون دیدی و چون او را گذاشتی؟ گفت: یا علی سخت شادمان و خندان و چون ماه تابان و شمع درخشان. علی آمد به نزدیک مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و مصطفی آن شاخ ریحان فرا دست علی داد، عظیم خوش بوی بود. گفت: یا رسول الله این چه بوی خوشی است؟! گفت: از آن نثارها است که حوریان بهشت کرده اند بر تزویج دخترم فاطمه، گفت: با با که یا رسول الله؟ گفت با تو یا علی علیه السلام و... (میبیدی، ۱۳۶۱، ۷: ۴۹)

پس از آنکه میبیدی آیات و تفاسیر زیادی در شان امام علی علیه السلام می‌آورد، در فصلی امام علی و تفاسیر آیات الهی مربوط می‌شود می‌گوید که ابن عباس نقل می‌کند که:

«علی علیه السلام علمی را آموخت که رسول الله از علم الهی او را تعلیم کرد و من از علی دانش آموختم و علم من و اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم در برابر دانش علی علیه السلام همچون قطره است در برابر دریا.» (همان، ج ۱۰، ص ۶۸۶)

میبیدی بسیار در تفسیر آیات قرآن از امام علی علیه السلام و جایگاه بی نظیر ایشان یاد می‌کند از جمله دادن پرچم به دست امام علی علیه السلام در جنگ خیبر و جمله معروف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرا بیان می‌دارد که: «فردا رایت را به کسی می‌دهم که خدا و رسول دوستش دارند»، و کندن در حصار به نیروی ربّانی نیز در جلد ۹ صفحه ۲۱۴ از کشف الاسرار آمده است. همچنین میبیدی نقل می‌کند که:

«من فضایل علی ما روی عمران بن حصین أنّ النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال: «انّ علیّا منی و منه و هو ولی کل مومن بعدیک. یعنی که «علی از من است و من از علی و او ولی تمام مومنان است بعد از من.» و البته میبیدی یاد می‌کند از ماجرای مباحله (همان، ۲: ۱۴۷) و به تفصیل در جلد ۳ صفحه ۱۸۱ ماجرای غدیر را هم بیان می‌دارد.

عین القضات همدانی که از مریدان احمد غزالی بود واز عرفای قرن ششم قمری به شمار می رود، مذهب شافعی داشت و کتاب تمهیدات را در ده فصل در عرفان و تصوف نگاشت. دانش تفسیر امام علی علیه السلام که در کشف الاسرار از آن سخن گفتیم و سخنان ابن عباس در این باره در تمهیدات نیز آمده است. عین القضات می گوید:

«عبدالله ابن عباس می گوید: شبی با علی ابن ابی طالب علیه السلام بودم تا روز، شرح بای بسم الله می کرد. خود را نزد وی چنان دیدم که سیوی نزد دریایی عظیم. از دریا، چه بر توان گرفت؟ تا ساکن نشوی هر چه یابی قدری و حدی دارد. ملاح از دریا چه حد وصف کند و چه بر گیرد؟ زیرا که هر چه بر گیرد باز بریزد که مقام در بحر دارد. اما بر از بحر چه خبر دارد؟» (همدانی، ۱۳۷۷، ۱: ۳۵۱)

عین القضات در پایان یکی از روایاتی که در مناقب امام علی علیه السلام آورده در جلد سوم، صفحه ۳۰۷ می گوید:

«اگر دیده داری، در نگر، هر چه بر همه مفرق بود، در علی بن ابی طالب علیه السلام مجتمع بود. (همان، ۲: ۳۰۷)؛ علی ابوطالب به وقت مرگ می گفت: چون ابن ملجم او را کارد زد: فُزْتُ و رب الکعبه. مردان به وقت مرگ این بیت تسبیح کنند که: ما کارک خویش با تو بردیم به سر دست افشانان برون گریزیم ز در» (همان، ۲: ۱۳۷)

ابو سعید ابوالخیر از نامداران و بزرگان متصوفه در قرن چهارم و پنجم است. او در مسائل فقهی پیرو مذهب شافعی و در مباحث کلامی پیرو اشعری بوده است. ابوسعید در حکایتی شیرین بیان می کند که هر جا آل محمد نباشد آنجا نهی رود:

«بابا حسن رحمه الله پیش نماز شیخ ما بوده است و در عهد شیخ امامت متصوفه به اسم او بوده است یکروز نماز بامداد می گزارد، چون قنوت بر خواند، گفت: تبارک ربنا و تعالیت اللهم صل علی محمد و به سجد شد. چون نماز سلام داد شیخ ما گفت: چرا بر آل صلوات ندادی و نگفتی که اللهم صل علی محمد و علی آل محمد. بابا حسن گفت: اصحاب را خلاف است که در تشهد اول و قنوت بر آل محمد باید گفت یا نی و من احتیاط آن خلاف را نگفتم. شیخ ما گفت: ما در موکبی نرویم که آل محمد در آنجا نباشد.» (المنور میهنی،

(۲۰۴، ۱۳۶۷)

در اسرار التوحید نسبت خرقه شیخ از سه طریق با امام علی علیه السلام پیوند می یابد: یکی از آنها از طریق شیخ بوعبد الرحمن السلمی است تا می رسد با چند واسطه به معروف کرخی و او از دست جعفر الصادق و او از دست پدر خویش محمد الباقر و او از دست پدر خویش امیرالمومنین زین العابدین و او از دست پدر خویش امیرالمومنین حسین و او از دست پدر خویش امیر المومنین علی ابن ابی طالب و او از دست مصطفی صلوات الله و سلامه علیه. (همان، ۳۲)

شمس الدین احمد افلاکی، در مناقب العارفین که از سال ۷۱۸ تا ۷۴۳ قمری مشغول نگارش آن بوده، آورده است که:

«گویند امیرالمومنین علی علیه السلام را سه عادت عالی بود که سعادت عالمیان در آن است. یکی آن که، چندانک او را مهمان آمدی در پیش او غسل آوردی، دوم، مساکین و مستحقان را شلوار پوشاندی، سوم، در هر مسجدی چراغها می فرستادی. مقرّبان حضرت علی علیه السلام از سرّ آن سه عادت سؤال کردند، فرمود که مسافران فقیر را از آن به غسل مصفی مهمانی کنم تا چون دهان و کام ایشان شیرین شود در حق من دعایی کنند، تا مگر مرارت موت در کام من شیرین شود. دوم آنکه، مسکینان را شلواری و پیراهن از آن می سازم که تا دعایی نکنند، از برای آن وقتی که چون جمیع خلائق عور مشهور شوند، مرا ستر عورتی و پوششی باشد تا در آن مجمع روز عظیم رسوا نشوم. سوم آنک، در مساجد خدا چراغها و قندیلها می فرستم تا مگر حق گور تاریک مرا از لطف عمیم خود منور گرداند و در آن لحد تنگ و تاریک بی چراغم نگذارد.» (افلاکی، ۲۴۹، ۱۳۶۲)

درباره احترام گزاردن به بزرگترها و پیرمردان مولانا شیوه امام علی علیه السلام را یاد آور می شود و چنین می گوید که:

«روزی حضرت علی علیه السلام می خواستند برای نماز صبح به مسجد بروند. در مسیر به پیرمرد یهودی برخورد کردند که آن پیر مرد به سمت کنیسه خودش می رفت. حضرت وقتی دیدند که این پیرمرد جلوی ایشان است، آهسته رفت و از او پیشی

نگرفت تا رسیدند سر دو راهی. از آنجا پیرومرد به سمت کنیسه خودش رفت و حضرت علی علیه السلام هم به سمت مسجد رفت. تا به مسجد رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در رکوع رکعت اول نماز بودند. اقتدا کرد و به نماز رسید تا این که نماز تمام شد. بعد از نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند: علی کجاست؟ جواب دادند ایشان آخر صف است چون دیرتر رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام فرمودند: علی جان! می دانی امروز چه کردی؟ من در رکوع بودم که جبرئیل امین آمد و دستش را روی شانه من قرار داد و گفت رکوع را طول بده تا علی برسد، به پیرومردی احترام کرده. وقتی که حضرت به پیرومرد یهودی احترام کرده. نماز را طول بده تا علی برسد و اجر و ثوابش کم نشود. بعد مولانا می گوید: قیاس کن که اگر عاشقی صادقی پیروی را که در راه خدا پیر شده باشد و در امت مسلمانی محاسن سپید کرده بود و صحبت پیران معنی را دریافته حق گشته باشد، اکرام کند و حرمت ورزد و اعتقاد بندد حق تعالی او را در عوض آن چها بخشد و چه لطفها کند.» (همان، ۳۵۰)

و بسیار است وصف مناقب مولا علی مرتضی علیه السلام در متون نثر ادبی و عرفانی فرهیختگان و بزرگان ادبیات اهل سنت از این دست روایات در ستایش آقا امیرالمومنین امام علی علیه السلام، و ما به همین مقدار در اینجا بسنده می کنیم، و چه شیرین گفته است آن عارف خوش ذوق که:

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که ترک کنم سرانگشت و صفحه بشمارم

ج) سیمای امام علی علیه السلام در ادبیات منظوم اهل سنت

شعر در همه اعصار بخشی از زندگی انسان بوده است تا جایی که در تمامی لحظات، ناخودآگاه آدمی را این بخش از ادبیات بی آن که بدانیم پر کرده است. بی شک از جمله هنرهای بشری تجلی آرمان های او در قالب نظم الفاظ می باشد. این هنر دیرپا و کهن از عهده هر فرد و شخصی برآورده نیست بلکه موهبتی است الهی که افراد معدودی از آن برخوردار می باشند.

بر این اساس با توجه به موضوع بحث و اهمیت شعر بعنوان یک زبان جهانی، نگاهی

اجمالی و گذرا به اشعاری که شاعران اهل سنت در مدح و ستایش امام علی علیه السلام سروده اند، خواهیم داشت.

محمد بن ادريس شافعی (امام شافعیه)

إذا فی مجلس ذکرُوا علیا وسبطیه و فاطمہ الزکیہ
فاجری بعضهم ذکر ی سواہ فایقن انه لسلقیہ
إذا ذکرُوا علیا أو بنیه تشاغل بالروایات الدنیہ
و قال تجاوزوا یاقوم عنه فهذا من حدیث الرافضیہ
برأت الی المهمین من اناس یرون الرفض حب الفاطمیہ
علی آل الرسول صلاۃ ربی ولعنته لتلك الجاهلیہ
(قندوزی حنفی، ۱۲۹۰، ۳۲۹)

ترجمه:

۱. چون در مجلسی سخن از علی علیه السلام و دو سبط او علیه السلام، و از فاطمه رشیده علیه السلام طیبه علیه السلام پر بهره به میان آورند.
 ۲. و در این میان بعضی از آنان سخن از غیر آنان گویند، یقین بدان که او پسر زن فاحشه و بلند صداست.
 ۳. و چون نامی از علی و یا پسران او به میان آید خود را با روایات پست مضمون و واهی مشغول می‌کند.
 ۴. و می‌گوید: ای جماعت از اینگونه سخن‌ها درگذرید، که از روایات رافضیان است.
 ۵. من به سوی خداوند مهمین و مسیطر برائت می‌جویم از انسان هائی که محبت اولاد فاطمه و منسوبان او را رفض می‌دانند.
 ۶. صلوات و درود پرودگار من برای اهل بیت رسول خدا باشد؛ و لعنت خداوند بر آن مردمان جاهلی روش.
- شافعی محبت اهل بیت علیهم السلام را در گوشت و خون خود آمیخته می‌داند و این خاندان را وسیله رشد و هدایت و همه چیز خود می‌داند و می‌گوید:
- و سألنی عن حُب أهل البيت هل؟ أقرّ إعلاناً به أم أجدُّ

هَيَّاتَ مَمْرُوجٍ بِلَحْمِي وَ دَمِي حُبُّهُمْ وَ هُوَ الْهُدَى وَ الرُّشْدُ
 يَا أَهْلَ بَيْتِ الْمُصْطَفَى يَا عِدَّتِي وَ مَنْ عَلَى حُبِّهِمْ اعْتَمَدُ
 أَنْتُمْ إِلَى اللَّهِ غَدَاً وَ سَيَلْتِي وَ كَيْفَ أَخْشَى؟ وَ بَكْمِ اعْتَضُدُ
 وَلَيْكُمُ فِي الْخُلْدِ حَتَّى خَالِدٌ وَ الضُّدُ فِي نَارِ لَظَى مُخْلَدُ
 (الإمام الشافعي، ١٤١٤، ٢٢٢)

ترجمه:

ای پرسشگران از من درباره محبت اهل بیت، آیا آشکارا به محبت ایشان اقرار کنم، یا آن را انکار نمایم. هرگز منکر محبت و عشق آنان نخواهم شد، چون به خون و گوشت من درآمیخته است و عشق ایشان وسیله هدایت و رشد من است. ای خاندان محمد، ای همه چیز من، ای کسانی که من متکی به حب شما هستم. شما در روز قیامت پیش خدا شفیع من هستید پس چگونه بترسم، در حالی که به شما اعتماد و اطمینان دارم. آن که شما را دوست دارد، جاودانه در بهشت می ماند و دشمنان شما جاودانه در آتش پر سوز دوزخ خواهند بود.

عَلَى حُبِّهِ جَنَّةُ امام الناس و الجنة
 وَصَى الْمُصْطَفَى حَقًّا قَسِيمِ النَّارِ وَ الْجَنَّةِ

(حموی، ١٣٢١، ١: ٣٢٦)

دوستی علی سپر آتش دوزخ است. او امام انسانها و جنیان است. او در حقیقت وصی مصطفی ﷺ و قسمت کننده بهشت و دوزخ است.

ابن ابی الحدید معتزلی (از اکابر علمای اهل سنت)

وَ لَوْلَا أَبُو طَالِبٍ وَ ابْنُهُ لَمَا مِثَلَ الدِّينُ شَخْصًا فَقَامَا
 فَذَلِكَ بِمَكَّةَ أَوَى وَ حَامَى وَ هَذَا بِيَثْرَبَ جَسَّ الْحَمَامَا
 فَلِلَّهِ ذَا فَاتِحًا لِلْهُدَى وَ لِلَّهِ ذَا لِلْمَعَالَى خَتَمَا
 وَ مَا ضَرَّ مَجْدَ أَبِي طَالِبٍ جَهْلُ لَغَا أَوْ بَصِيرُ تَعَامَى
 كَمَا لَا يَضُرُّ إِيَاءَ الصَّبَاحِ مَنْ ظَنَّ ضَوْءَ النَّهَارِ الظَّلَامَا
 (ابن ابی الحدید، ١٣٨٦، ٣٢١)

ترجمه:

اگر ابوطالب و پسرش علی علیه السلام نبودند، ستون دین اسلام برپا نمی‌شد. آنها هر دو قیام کردند. ابوطالب در مکه پناه دهنده و حامی دین بود، و علی علیه السلام در مدینه، کبوتر دین را به پرواز درآورد. خدا به ابوطالب خیر دهد که آغازگر راه هدایت بود، و به علی علیه السلام خیر دهد که تکمیل کننده ارزش های هدایت بود. بیهوده گویی نادان و به کوری زدن بینا، به عظمت و شکوه ابوطالب، لطمه نخواهد زد. چنان که اگر کسی روشنی صبح را تاریکی پندارد، به روز ضرری نخواهد زد.

در این جا به یک قطعه در یادکرد فراریان خیبر، اشاره می‌کنیم. این ابیات بخشی از قصیده باییه ابن ابی الحدید معتزلی است. سپس نمونه‌هایی از سروده‌های شاعران درباره کندن در خیبر توسط علی علیه السلام را به اختصار می‌آوریم و از موضع شاهد درنی‌گذریم. در این جا به ذکر گزیده‌های مختصری بسنده می‌کنیم. ابن ابی الحدید در قصیده باییه سروده است:

و فرّهما و الفرّ قد علما حوب	و ما انس لا انس للذين تقدّما
ملابس ذلّ فوقها و جلابيب	و للرايه العظمى و قد ذهباً بها
طويل نجاد السيف اجيد يعبوب	يشلّهما من آل موسى شمردل
و يلهب ناراً غمده و الانابيب	يمجّ منوناً سيفه و سنامه
و ذان هما ام ناعم الخدّ مخضوب	احضرهما ام حضر اخرج خاضب
و انّ بقاء النفس لنفس محبوب	عذرتكما انّ الحمام لمبغض
فكيف يلدّ الموت و الموت مطلوب	ليكره طعم الموت و الموت طالب

(امینی، ۱۳۷۸، ۷: ۲۰۱)

ترجمه:

هرچه را از یاد ببرم، فراموش نمی‌کنم آن دو را که پیش از وی بودند،
و گریختند با آن که می‌دانستند گریختن گناه است؛
پرچم بزرگ را که آنان برداشته بودند،
روپوشی از خواری در برگرفته بود؛
جوانی تیز تک از پیروان موسی آن دو را راند،
که قامت و شمشیری بلند داشت و اسبی دراز گردن؛

شمشیر و نیزه وی مرگ را به هر سوی می‌پراکند،
و نیام شمشیر و بند بند نیزه‌اش آتش می‌افروخت؛
آیا آن دویدن آن دو بود یا دویدن شترمرغی که از پر خوردن گیاه بهاری ساق‌هایش سبز
و زرد شده؟
و آیا راستی آن دو - با آن کم‌دلی و ناتوانی - از مردان بودند یا از زنان ناخن‌رنگ کرده و
چهره به ناز پرورده؟!

شما را معذور می‌دارم که مرگ را همه دشمن می‌دارند،
و نگاه داشتن جان، در جان هر کس دوست داشتنی است؛
آن کس که مرگ جویای او است مزه مرگ را ناخوش می‌دارد،
پس چگونه او را از مرگ خوش آید که خود جویای آن شود.

قاضی ابوالقاسم تنوخی (از دانشمندان قرن چهارم)

من ابن رسول الله و ابن وصيه
نشابین طنبور وزق و مزهر
و من ظهر سكران الى بطن قينئ
يعيب عليا خير من وطأ الحصى
و يزري على السبطين سبطى محمد
و ينسب افعال القراميط كاذبا
الى معشر لا يبرح الذم بينهم
اذا ما انتدوا كانوا شמוש بيوتهم
و ان عبسوا يوم الوغى ضحك الردى
نشوا بين جبريل و بين محمد
وزير النبى المصطفى و وصيه
و من قال فى يوم «الغدیر» محمد
اما اننى اولى بكم من نفوسكم
فقال لهم: من كنت مولاه منكم

الى مدغل فى عقبه الدين ناصب
و فى حجر شاد او على صدر ضارب
على شبه فى ملكها و سوائب
و اكرم سارفى الانام و سارب
فقل فى حضيض رام نيل الكواكب
الى عترة الهادى الكرام الاطائب
و لا تزدرى اعراضهم بالمعائب
و ان ركبوا كانوا شמוש المواكب
و ان ضحكوا أبكوا عيون النوادب
و بين على خير ماش و راكب
و مشبهه فى شيمئ و ضرائب
و قد خاف من غدر العداة النواصب
فقالوا: بلى قول المريب الموارب
فهذا أخى مولاه بعدى و صاحبه

اطیعوه طرا فهو منی بمنزل کهارون من موسی الکلیم المخاطب
ترجمه:

پیامی از فرزند رسول خدا و فرزند وصیش، سوی مردی دغلباز، ناصبی مذهب. که میان تار و طنبور و گل و مل، در دامن خوانندگی و در آغوش تنبک زنی پرورش یافته. از پشت مردی مست به شکم زنی خواننده، با تردید و شک در نسبت، منتقل شده. پیام به مردی که علی را که بهترین رونده روی ریگها و با شخصیت ترین مردم است، عیبجوئی کند. به مردی که نکوهش سبطین، دو سبط محمد را می کند، به او بگوئید در پست ترین مراحل، می خواهد به ستارگان دست یابد. و افعال قرامطه را به دروغ به خاندان پیامبر که بزرگان و پاکانند، نسبت می دهد به گروهی که مذمت سوی آنها راه ندارد، و پرده عرض و آبروشان را عیب جوئی نتواند درید. به هر مجلس که انجمن کنند خورشیدان سراها باشند و بر هر چه سوار شوند خورشید مرکب ها شوند. اگر روز جنگ ابروها گره کنند، هلاکت می خندد و اگر بخندند دیده حوادث را بگیرانند. این خاندان میان جبرئیل و محمد و علی که بهترین فرد پیاده و سوار است، پرورش یافته اند. علی که وزیر پیامبر مصطفی، و وصیش، و شبیه او در اخلاق و مکارم است. و کسی که روز غدیر خم محمد صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که از خیانت دشمنان ناصبی اش می ترسید گفت: آیا من از جان شما به شما برتر نیستم؟ با حال تردید و نیرنگ، گفتند: بلی. به آنها فرمود: هر آن کس از شما که من مولای اویم، این برادرم و دوستم بعد از من، مولای اوست. از او همه اطاعت کنند، نسبت او به من مانند نسبت هارون به موسی کلیم طرف خطاب خداست.

خطیب خوارزمی (از دانشمندان بزرگ مذهب حنفی)

ألا هل من فتی کأبی تراب	إمام طاهر فوق التراب
إذا ما مقلتی رمدت فکحلی	تراب مس نعل أبی تراب
محمد النبى كمصر علم	أمیر المؤمنین له کباب
هو البكاء فى المحراب لکن	هو الضحاک فى يوم الحراب
و عن حمراء بیت المال أمسى	و عن صفرائه صفر الوطاب
شیاطین الوغى دحروا دحورا	به إذ سل سیفا کالشهاب

علی بالهدایہ قد تحلی و لما یدرع برد الشبَاب
 علی کاسر الأصنام لما علا کتف النبی بلا احتجاب
 علی فی النسل له وصی امین لم یمانع بالحجاب
 علی قاتل عمرو بن ود بضرب عامر البلد الخراب
 حدیث برهه و غدیر خم و رایئ خیبر فصل الخطاب ...
 (امینی، ۱۳۷۸، ۴: ۲۹۷)

ترجمه:

جوانمردی چون بوتراب کجاست؟ پیشوای پاک گوهر در پهنه گیتی. اگر دیدگانم
 دردمند گردد، از غبار نعلش توتیا سازم. محمد ﷺ رسول گرامی شهر علم است، امیر
 مؤمنان باب علم باشد. در محراب عبادت گریان، در صحنه پیکار خندان. از زر و زیور
 چشم پوشید، در هم و دینار نیندوخت. در پهنه رزمگاه سپاه شیطان تار و مار کرد، چون
 صاعقه شمشیرش آتش برانگیخت. علی است که با زیور هدایت آیین گرفت، از آن پیش که
 جامه جوانی در پوشد. علی است که بتهای قریش بشکست، آنگاه که بر شانه رسول برآمد.
 علی است که با نص وصایت، زنان پیغمبر را کفیل آمد، امینی که حجابش رادع نباشد. علی
 است که «عمرو عبدود» را با ضرب شمشیر فرو انداخت، ضربتی که اسلام را آباد کرد.
 داستان «براءت» و «غدیر خم» و «پرچم روز خیبر» نزاع را فیصله بخشید. محمد و علی
 چون هارون و موسی باشند. این تمثیل از پیامبر بزرگوار است. در مسجد خود، درهای
 دیگران مسدود کرد، درب خانه علی بازماند. مردمان، یکسر، قشراند، سرورمان علی مغز
 باشد. ولایتش - بی شک - مانند قلاده، بر گردن مؤمنین افتاد، بینی دشمنان بر خاک مالید.
 هر گاه «عمر» در پاسخ مسائل بخطا رفت، علی راه صوابش بنمود. و عمر از ره انصاف
 گفت: اگر علی نمی بود پاسخ خطایم مرا به هلاکت و تباهی می راند. از اینرو فاطمه و
 سرورمان علی، با دو فرزندش، مایه خوشنودی و مسرت خاطراند. هر که خواهد خاندانی
 را با ستایش بر کشد، من ثناخوان اهل بیت رسولم. اگر مهر آنان مایه ننگ و عار باشد - و
 هیئات که چنین باشد - من از روزی که فرزانه گشتم، قرین این ننگ و عارم. علی را که پرتو
 حق و رهبر حقجویان بود، کشتند. آنکه یکتا مرد میدان بود. زاده اش حسن مجتبی،
 جوانمرد عرب را کشتند، با سم مذاب کارش ساختند. حسین را از آب فرات محروم کردند،

با طعن نیزه و شمشیر بخاک و خون کشیدند. اگر سخن زینب نبود، علی سجاد را هم می کشتند، کودکی خردسال. پیشوای عدالت زید بن علی را بردار کشیدند، خدا را ز این ستم ناهنجار. دختران محمد در تابش خورشید، تشنه لب، خاندان یزید در سایه قصر و خرگاه. خاندان یزید خیمه چرمین بپا کردند، اصحاب کساء جامه بر تن نداشتند.

محی الدین عربی

رأيت ولائی آل طه وسیله
فما طلب المبعوث اجراً علی الهدی
بتبلیغه الا الموده فی القری
(دستغیب، ۱۳۸۶، ۳۵)

علی‌رغم نظر آنها که از ولایت دور هستند، من ولای خود را به آل طه، وسیله نزدیکی قرار دادم. زیرا پیامبر در برابر هدایت کردن مردم، مزدی درخواست نکرد مگر مودت و دوستی به ذوی القربای خود.

۱۳۰

قاضی فضل بن روزبهان (از علمای معروف اهل سنت)

سلام	علی	المصطفی	المجتبی	سلام	علی	السید	المرتضی
سلام	علی	سیدتنا	فاطمه	من	اختارها	الله	خیر النساء
سلام	من	المسک	انفاسه	علی	الحسن	الامعی	الرضا
سلام	علی	الاورعی	الحسین	شهید	یری	جسمه	کریلا
سلام	علی	سید	العابدین	علی بن	الحسین	الزکی	المجتبی
سلام	علی	الباقر	المهتدی	سلام	علی	الصادق	المقتدی
سلام	علی	الکاظم	الممتحن	رضی	السجایا	امام	التقی
سلام	علی	الثامن	المؤتمن	علی	الرضا	سید	الاوصیاء
سلام	علی	المتقی	التقی	محمد	الطیب		المرتجی
سلام	علی	الامعی	النقی	علی	المکرم	هادی	الوری
سلام	علی	السید	العسکری	امام	یجهز	جیش	الصفاء
سلام	علی	القائم	المنتظر	ابن	القاسم	الغر	نور الهدی
سیطلع	کالشمس	فی	غاسق	ینجیه	من	سیفه	المنتضی

تری یملا الارض من عدله کما ملئت جور اهل الهوی
سلام علیه و آبائه و أنصاره ما تدوم السماء
(فضل بن روزبهان، ۱۳۸۶، ۷۵)

فشرده معنی این اشعار این است که این عالم سنی بعد از سلام به نبی اکرم ﷺ و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام به دوازده امام معصوم علیهم السلام از اهل بیت رسالت سلام می فرستد و به ستودن مراتب آنها می پردازد تا می رسد به نام مقدس حضرت بقیة الله علیها السلام چنین می گوید:

«سلام و درود بر منتظر (که انتظارش را می کشند) ابوالقاسم، که سر سلسله پاکان و چراغ تابان هدایت است. بزودی همچون خورشید در شب تاریک طلوع می کند و با شمشیر تیز و برانش انسانها را می رهاوند. و سراسر زمین را همانگونه که پر از ستم و جور هواپرستان شده پر از عدل و داد می کند. سلام بر او (حضرت مهدی) و بر پدرانش و بر یاران و انصارش، سلامی همیشگی و جاوید به جاودانگی آسمان.»

حسان بن ثابت (شاعر نامی و بزرگ)

حسان در حضور انبوه مسلمانان درباره غدیر خم چنین سروده:

«ینادیهم یوم الغدیر نبیهم*** بخم و اسمع بالرسول منادیا/ فقال فمن مولاکم و نبیکم...»؛ (پیامبر مسلمانان، روز غدیر در وادی خم به آنان ندا داد، به ندای رسول خدا گوش فرا دهید. پس فرمود: چه کسی مولا و نبی شما است؟... پس هر که من مولای اویم، این (علی) مولای اوست...). پیامبر ﷺ مطالبی را که حسان از کلام ایشان فهمیده بود، تأیید و شعرش را ستایش نمود.

حسان بن ثابت در حضور انبوهی از جمعیت مسلمین در روز غدیر خم اینگونه سرود:

ینادیهم	یوم الغدیر	نبیهم	بخم و اسمع	بالرسول منادیا
فقال	فمن	مولاکم	ونبیکم	فقالوا ولم یبدوا
إلّٰهک	مولانا	وأنت	نبینا	و لم تلق منا فی
قال	له	قم	یا علی	فإننی
			رضیتک	من بعدی
			إماماً	و هادیا

فمن كنت مولاه فهذا وليه فكونوا له أتباع صدق مواليا
هناك دعا اللهم والِ وليه و كن للذى عادى علياً معاديا
(خوارزمی، ۱۳۸۷، ۱: ۴۷)

پیامبرِ مسلمانان، روز غدیر در وادی خم به آنان ندا داد، به ندای رسول خدا گوش فرا دهید. پس فرمود: چه کسی مولا و نبی شما است؟ ایشان نیز هیچ یک حق را انکار نکردند و به صراحت پاسخ دادند: مولای ما همان خدای توسست و تو پیامبر ما هستی، و تو در فرمانبری ما تا کنون هیچ عصیان ندیده ای. پس پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به علی (علیه السلام) فرمود: ای علی برخیز! من از اینکه تو امام و هادی پس از من باشی خرسندم. پس هر که من مولای اویم، این (علی) مولای اوست و بر شما است که پیرو راستین او باشید. آنجا بود که پیامبر دعا کرد: خداوندا! دوست بدار دوستدارش را، و آن را که با علی دشمنی کند دشمن بدار.

مولانا جلال الدین رومی

تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود
سلطان سخا و کرم و جود علی بود
هم یوسف و هم یونس و هم هود علی بود
هم صالح پیغمبر و داود علی بود
هم مرشد و هم راهبر خضر علی بود
استاد زره ساز به داود علی بود
در قبله محمد بد و مقصود علی بود
بر کنگره عرش بیفزود علی بود
هم عابد و هم معبد و معبود علی بود
(دیوان شمس تبریزی)

تا صورت پیوند جهان بود علی بود
شاهی که ولی بود و وصی بود علی بود
هم آدم و شیث هم ایوب و هم ادریس
هم موسی و هم عیسی و هم خضر و هم الیاس
در ظلمت ظلمات به سرچشمه حیوان
داود که می ساخت زره با سرانگشت
مسجود ملائک که شد آدم ز علی شد
آن عارف سجاد که خاک درش از قد
هم اول و هم آخر و هم ظاهر و باطن

وصف مناقب مولا علی مرتضی (علیه السلام) در متون منظوم و منثور ادبی و عرفانی فرهیختگان و بزرگان ادبیات اهل سنت از این دست روایات در ستایش آقا امیرالمومنین امام علی (علیه السلام)، و ما به همین مقدار در اینجا بسنده می کنیم، و چه شیرین گفته است آن عارف خوش ذوق و سید جلیل القدر میر سید علی همدانی که:

گر بدر منیری و سما منزل تو وز کوثر اگر سرشته باشد گِل تو
گر مهر علی نباشد اندر دل تو مسکین تو و سعی های بی حاصل تو
(ریاض، ۱۳۶۴، ۴۸۲)

نتیجه گیری

پس از بررسی و تبیین، سیمای حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام در متون ادبی نظم و نثر اهل سنت، نتایج ذیل استنباط گردید:

۱. اهتمام و تلاش علمی اندیشمندان و فرهیختگان اهل تسنن نسبت به فضائل و مناقب اهل البیت علیهم السلام بسیار ستودنی و قابل ستایش است.
۲. دوستی با اهل بیت علیهم السلام یکی از وجوه اشتراک و اتحاد همه مذاهب اسلامی قلمداد می شود.

۳. فضائل، مناقب و کرامات آقا امیرالمومنین امام علی علیه السلام همسو با آثار شیعی در متون ادبی نظم و نثر اهل سنت هم آمده است.

۴. عشق و ولای آقا امام علی علیه السلام اختصاص به مذهب خاصی ندارد؛ بلکه امت اسلامی اعم از اهل تسنن و تشیع به ایشان هم به لحاظ وصل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و هم به لحاظ فضائل شخصی عشق می ورزند.

۵. القاب و عناوین آقا امیرالمومنین امام علی علیه السلام نزد محققان، ادب دوستان و علمای اهل سنت؛ قوت و قدرت کلام امام علی علیه السلام، دلاوری و جوانمردی، شجاعت و بخشندگی، زهد و صدق و گذشت امام علیه السلام و همچنین مصداق نزول آیه ایثار و ستایش قرآن از امام علی علیه السلام در مورد بخشیدن انگشتری به فقیر در هنگام رکوع، خوابیدن آقا علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ليله المبیت و ... همه تا حدود زیادی بر منابع روایی اهل سنت تکیه دارند، و دارای تشابهاتی فراوان با مبانی فکری و ادبی شیعی نیز می باشند.

کتاب نام

- * قرآن کریم
- * نہج البلاغہ
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن ہبۃ اللہ، (۱۳۸۷)، شرح نہج البلاغہ، دارالکتب الاسلامیہ.
۲. مکی، ابن حجر، (۱۲۸۵ق)، صواعق محرّقہ، قاہرہ.
۳. مازندرانی، ابن شہر آشوب، (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب، مطبعۃ الحیدریہ.
- ۴.
۵. افلاکی، شمس الدین محمد، (۱۳۶۲)، مناقب العارفین، بہ کوشش تحسین یارنجی، نشر دنیای کتاب.
۶. امینی، عبدالحسین، (۱۳۷۲ق)، الغدیر، دارالکتب الاسلامیہ.
۷. انصاری، خواجہ عبداللہ، (۱۳۸۶)، طبقات الصوفیہ، نشر توس.
۸. خوارزمی، کمال الدین حسین بن حسن، (۱۳۸۴)، جواہر الأسرار و زواہر الأنوار، اساطیر.
۹. جوینی، محمد، (۱۳۲۱ق)، فرائد المسطین، مؤسسہ المحمودی.
۱۰. شافعی، ادیس، (۱۴۱۴ق)، دیوان شافعی، دارالکتب.
۱۱. شبلنجی، مؤمن بن حسن، (۱۴۱۲ق)، نور الأبصار، نشر رضی.
۱۲. قندوزی، سلیمان، (۱۴۲۲ق)، ینایع المودہ، دارالفکر.
۱۳. مستملی بخاری، خواجہ امام ابو ابراہیم، (۱۳۶۳)، شرح التعرف لمذہب التصوف، امیرکبیر.
۱۴. مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۶۵)، مجالس سبعہ، کیہان.
۱۵. میندی، ابوالفضل رشیدالدین، (۱۳۶۱)، کشف الأسرار و عدۃ الأبرار، انتشارات امیرکبیر.
۱۶. ہجویری، علی بن عثمان، (۱۳۶۸)، کشف المحجوب، سروش.
۱۷. ہمدانی، عین القضات، (بی تا)، تمہیدات، نشر منوچہری.
18. Ibn Abi Al-Hadid, Abdul Hamid Ibn Hiba Allah, (1387), Sharh Nahj al-Balaghah, Islamic Library.
19. Maki, Ibn Hajar, (1285 AH), Sawa'iq al-Muharraqa, Cairo.
20. Mazandarani, Ibn Shahr Ashob, (1379 AH), Manaqib of Abi Talib family, Haidarya Press.
21. Aflaki, Shamsuddin Mohammad, (1362), Managheb Al-Arefin, by Tahsin Yaranji, World Book Publishing.
22. Amini, Abdul Hussein, (1372 AH), Al-Ghadir, Islamic Library.

23. Ansari, Khawaja Abdullah, (1386), Classes of Sufism, Toos Publishing.
24. Kharazmi, Kamal al-Din Hussein ibn Hassan, (1384), Jawahar al-Asrar and Zawahar al-Anwar, myths.
25. Jouni, Muhammad, (1321 AH), Faraid al-Mustain, Mahmoudi Institute.
26. Shafei, Idris, (1414 AH), Shafi'i Divan, Library.
27. Shablanji, Mo'men Ibn Hassan, (1412 AH), Noor al-Absar, Razi Publishing.
28. Kunduzi, Suleiman, (1422 AH), Yanabi al-Mawdah, Dar al-Fikr.
29. Mustamali Bukhari, Khawaja Imam Abu Ibrahim, (1363), Sharh al-Ta'rif for the religion of Sufism, Amir Kabir.
30. Rumi, Jalaluddin Mohammad, (1365), Majalis Sab'a, Kayhan.
31. Meybodi, Abolfazl Rashid al-Din, (1361), Discovering the Mysteries and the Number of Ways, Amirkabir Publications.
32. Hojviri, Ali Ibn Uthman, (1368), Kashf al-Mahjoub, Soroush.
33. Hamedani, Ein Al-Qodat, (unpublished), Preparations, Manouchehri Publishing.

